

تأثیر تنوع شئون معصوم بر استنباط فقها و رفع تعارض روایات*

امیر صفا حسینی^۱

جلال عراقی^۲

چکیده:

وظیفه پیامبر (ص) و امام (ع) ابلاغ پیام الهی است و به همین جهت بسیاری از دستورات صادره از آنان مستند احکام شرعی قرار گرفته است، اما این شأن، تنها شأن پیامبر (ص) و امام (ع) نمی باشد، بلکه معصومان دارای شئون دیگری نظیر تطبیق، تفسیر، ولایت، قضاوت و ... می باشند.

در این نوشتار، تلاش شده است تا علاوه بر معرفی برخی از شئون معصوم که مورد استفاده فقها قرار گرفته، با تتبع گسترده در کتب فقهی و روایی، مستندات فقها در استنباط برخی احکام فقهی مورد ملاحظه قرار گرفته، و روشن گردد که برخی از اختلافات فتاوا در میان فقها ناشی از نوع نگرش آنان به جهت صدور روایات است، و این امر موجب گردیده فقهی روایتی را ناشی از شأن ابلاغ دانسته و حکم مستنبط از آن را حکمی الهی و ابدی فرض کند و از سوی دیگر مجتهدی همان روایت را ناشی از شأن حکومت یا قضاوت دانسته و آن را حکمی موقتی می پندارد، در نتیجه روایت مزبور را از سنخ روایات فقهی جدا دانسته و مستند حکم فقهی خود قرار نمی دهد.

استفاده دیگری که فقها از این نوع نگرش به روایات می کنند حل تعارض روایات است. توجه به جهت صدور روایات و تفکیک آنان از یکدیگر می تواند افق های جدیدی را پیش روی پژوهشگران این عرصه قرار دهد.

واژگان کلیدی: شئون معصوم، حکم فقهی، حکم موقت تعارض روایات.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

۱- دانشجوی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید قم، ایران (نویسنده مسؤل). Amirhosin safahosini@gmail.com

۲- دانشجوی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

مقدمه

بحث درباره شوون معصومان (ع) در میان عالمان اسلام از سابقه ای دیرین برخوردار است، در ابتدا متکلمان (مفید، ۶۵، ۱۴۱۴) و (سید مرتضی، ۱، ۱۴۱۰/۱۲۸) به معرفی شوون متعددی برای معصومان پرداختند و پس از آنان فقیهان به این بحث روی آوردند. اول کسی که از شوون متعدد پیامبر سخن گفت و در استنباطش از آن بهره برد، شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد است، اگر چه کسانی مانند شیخ طوسی که قبل از ایشان می زیسته اند در حل تعارض برخی روایات از این امر بهره برده اند اما به عنوان یک بحث مستقل از آن یاد نکرده اند.

به نظر نگارنده شاید بتوان گفت علت اصلی کم توجهی به این بحث وجود این ارتکاز در میان فقها بوده که اصلی ترین شأن ابلاغ و تفسیر دین می دانسته و به تبع آن روایات صادر از معصومین را از این دو شأن می دانستند، در نتیجه خود را از بحث درباره تفکیک شوون معصوم بی نیاز دانسته و به اهمیت آن التفات نداشتند. در این مقاله تلاش می شود که از لابلای کتب فقهی، فقیهانی که از این بحث در اجتهادشان بهره برده اند شناسایی گردیده و از چگونگی تاثیر پذیری آنان از این بحث درباره استنباطشان گفتگو کنیم.

پرسش اصلی نوشتار حاضر، که تنوع شوون معصوم چه تاثیراتی بر استنباط فقها گذاشته است؟ برای پاسخ به این پرسش، از یک سو، انواع شوون معصوم (ع) را به اختصار توضیح داده و از سوی دیگر نمونه هایی از استنباطات فقها را که ناشی از شأن مورد نظر بوده بیان می کنیم.

شوون معصوم

۱،۲. شأن ابلاغ: اصلی ترین و کلیدی ترین شأن را که از ناحیه خداوند به پیامبر گرامی اسلام و سایر ائمه علیهم السلام واگذار شده است، شأن دریافت معصومانه پیام الهی و ابلاغ آن است، زیرا ابلاغ شریعت از اهم خواسته های شارع می باشد و قرآن کریم در آیات بسیاری به این امر اشاره فرموده است. نظیر:

«و ما علی الرسول الا البلاغ المبین» بر عهده رسول جز ابلاغ آشکار نمی باشد.

روایتی که از این شأن صادر می شود بی شک جزء احکام الهی و جاودانه شریعت می باشد و می تواند مستند حکم فقهی قرار گیرد.

۲،۲. شأن تفسیر:

یکی دیگر از شوون پیامبر (ص) و امام (ع)، شأن تفسیر است، گاهی یک کلمه در قرآن آمده که به تفسیر و تبیین نیاز دارد و گاهی آیه ای از آیات جزء مشابهاست و نیاز به تفسیر دارد، در این صورت امام (ع) به تفسیر آن پرداخته است، روایات بسیاری در ابواب متعدد فقهی از این شأن معصوم (ع) صادر شده است. به عنوان نمونه: روایتی است که حلبی از امام صادق (ع) نقل فرموده: که پرسیدم از او درباره قول خداوند، ضمن اعتدلی بعد ذالک فله عذاب الیم: پس امام فرمود: او مردی است که قبول دیه می کند یا عفو می کند یا

مصالحه می کند سپس تعدی می کند و قاتل را می کشد پس برای او عذاب الیم است. (حر عاملی - ۱۴۰۹ - ۲۹ / ۱۲۱)

در این روایت تفسیر آیه ای از امام (ع) پرسیده شده و ایشان آن را بیان کرده اند و از همین تفسیر امام (ع) مرحوم شیخ حر عاملی حرمت فعل کسی را که اینچنین تعدی می کند را اثبات می کند، روایاتی که از این شأن معصوم صادر شده است در حکم روایات صادر از شأن ابلاغ است و فقیه می تواند از آن در جهت استنباط احکام شرعی استفاده کند.

۳،۲. شأن قضا:

رسول گرامی اسلام در دوران رسالت خود و همچنین حضرت علی (ع) در دوران حیاتشان به قضاوت پرداخته اند، بی شک بسیاری از احکامی که از این شأن صادر شده است، امری جزئی و شخصی بوده، همانطور که برخی از فقها فرموده اند: قضیه فی واقعه لا عموم لها (محقق حلی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۷، اردبیلی، ۱۴۱۶ق، ۱۴ / ۳۲۸، طباطبایی، ۱۴۰۹ ق، ۳ / ۴۸۰) ماجرای در واقعه ای مخصوص است و عمومیتی ندارد که بتوان آن را مستند حکم فقهی قرار داد، هر چند که گاه در این قضاوت ها به قاعده ای کلی اشاره شده است که با توجه به آن قاعده می توان حکمی کلی استنباط نمود.

در این جا ما به نمونه هایی از استنباطات فقها اشاره می کنیم که با تمسک به این شأن تعارض روایات را حل نمودند یا اینکه متفاوت از سایرین فتوا داده اند.

نمونه اول: حضرت امام (ره) فرموده اند: در صورتی که بائع چیزی را به مشتری بفروشد و بعد در آن عیب ظاهر گردد باید به اندازه عیبی که ایجاد شده، ثمن را برگرداند.

پس از بیان این مطلب روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: علی (ع) قضاوت کرد درباره مردی مه کنیزی را خرید و آن را وحلی کرد و پس از آن در او عیبی یافت، علی (ع) فرمود: کنیزی را که صحیح است قیمت گذاری کنند و کنیزی را که معیب است قیمت گذاری کنند سپس بائع مابه التفاوت بین شی صحیح و معیب را به مشتری رد کند، در ادامه امام می فرماید: احتمال دارد، این روایت که با سایر روایات اختلاف دارد، قضاء در مورد خاص بوده است و در صدد بیان حکم کلی نبوده است. (امام خمینی - ۲۰۰- / ۵ / ۱۴۱۰)

در این جا حضرت امام (ره) برای رفع تعارض روایت مذکور با سایر روایات، روایات مذکور را صار از شأن قضا دانسته و اینچنین تعارض بین روایات را مرتفع کرده است.

نمونه دوم: آقای حائری نوشته اند: در جایی که بینه مدعی و بینه منکر تعارض پیدا کنند، روایات زیادی شاهد بر اینند که بینه منکر مقدم است و دلیلی بر نفوذ بینه مدعی در هنگامی که بینه منکر وجود دارد نمی باشد، اما آنچه که بر نفوذ بینه مدعی دلالت می کند روایتی از برید است که رسول الله از انصار که مدعی بودند که شخصی یهودی یکی از آنان را کشته است بینه طلب کرده است در حالی که یهودی منکر بود و بینه نیز آورده

بود، در این جا ایشان می فرمایند با توجه به این روایت گفته شده اگر تعارض بین دو بینه باشد، بینه مدعی نافذ است، اما خود ایشان این مطلب را رد می کنند و می فرمایند این حدیث در واقعه ای خاص بوده و از آن نمی توان چنین برداشتی کرد. (حسینی حائری - ۱۴۱۵ق - ۵۷۳)

با توجه به این دو دسته روایات دو نوع حکم از ناحیه فقیهان برداشت گردیده و این بدین خاطر است که هر دو دسته روایات را صادر از شأن ابلاغ دانسته اند اما آقای حائری با حمل کردن روایت غیر مشهور بر شأن قضا، علاوه بر حل تعارض این دو دسته روایات حکم مشهور را تایید کردند،

ملاحظه فرمودید که نوع نگرش فقیهان به جهت صدور روایات گاه موجب برداشت های متفاوت می گردد. نمونه سوم: شهید اول فرموده: هند به پیامبر گفت ابوسفیان مردی خسیس است و حق من و پسر من را نمی دهد، پیامبر فرمود: سهم خودت و پسرت را بردار.

برخی گفته اند این حکم از شأن افتا است پس مقاصه با مسلط جایز است چه با اذن حاکم و چه بدون اذن، و برخی گفته اند تصرف به قضاء است و مقاصه با مسلط بودن اذن جایز نیست، در نهایت ایشان حکم را از مقام افتا می داند. (شهید اول - ۱۴۰۰ق - ۲۱۶/۱)

در این روایت نوع نگرش فقیهان به جهت صدور آن منجر به تفاوت در استنباط گردیده است دسته ای حکم را صادر از شأن قضا دانسته و لذا آن را قابل استفاده در فقه نانسته و طبق آن فتوا نمی دهند و دسته ای دیگر مانند خود شهید اول روایت را از شأن ابلاغ دین دانسته و لذا حکم را حکمی الهی و ابدی می داند و از آن در اثبات حکم شرعی بهره برده است.

۴،۲. شأن ولایی:

پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام عهده دار رهبری و زعامت سیاسی بر مسلمانان می باشند و مراد ما از ولایت اعم است از اینکه آنان دارای حکومت باشند و مانند پیامبر و امیر مومنان (ع) یا عهده دار حکومت نباشند. بنابر این طبق این بیان ولایت معنایی دارد به وسعت امامت، و حکومت از فروع آن می باشد، زیرا ائمه ای که متصدی حکومت نبودند در دوران امامت خود عملاً پیروان خود را رهبری و مدیریت می کردند. به عنوان نمونه دستور امام صادق (ع) مبنی بر مراجعه نکردن به قاضیان دولت جائر (حر عاملی - ج ۲۷ - ۱۳۶ - ح ۱) و تشکیل نهاد وکالت در زمان امام موسی کاظم (ع) دو نمونه از آن است (ضیایی فر - ۱۳۹۳ - ص ۴۳۹)

بنابراین دیدگاه، اهل بیت (ع) در هر دوره ای دستورات ولایی به جهت مدیریت و ساماندهی و تدبیر امور پیروان خود بیان فرموده اند. که دستوراتی که ای این شأن صادر شده باشند احکامی موقتی می باشند که متناسب با زمان و مکان خاصی بیان شده اند و قابلیت استفاده در جهت استنباط احکام الهی را دارا نمی باشند، و غالباً هر دستور متناسب با مصالح خاصی صادر شده اند.

برخی اختلافات فتاوا در میان فقیهان به جهت اختلاف در منشا صدور روایت است. یعنی ممکن است فقیهی روایتی را از شأن ابلاغ دانسته، در نتیجه از آن در استنباط بهره برده است و فقیهی آن را از شأن ولایت دانسته و از آن روایت در استنباط استفاده نکرده است.

نمونه اول: درباره سخن پیامبر که فرمود: هر کسی دشمنی را بکشد، دارایی های مقتول از آن اوست دو قول وجود دارد، برخی قائل به فتوا شده اند و گفته اند این حکم عمومیت دارد یعنی جزء احکام جاودانه است و این قول ابن جنید است و برخی دیگر از شأن ولایت دانسته و متوقف بر اذن امام دانسته در این صورت از احکام متغیر خواهد بود. (شهید اول ۱۴۰۰ - ۲۷/۱)

به نظر شهید اول: نوع نگرش به منشا صدور روایت موجب پیدایش دو حکم متفاوت گردیده است. نمونه دوم: سید کاظم یزدی می گوید: مقتضای اطلاعات و معقد اجماعات این است که در خروج از ثلث از مال موصی فرق نمی کند بین اینکه او وارث داشته باشد یا بی وارث باشد، اما شیخ طوسی و صدوق حکم کرده اند به نافذ بودن وصیت موصی در تمام مالش در صورتی که وارثی نباشد، مستند آنها روایتی از سکونی است که از یکی از صادقین (ع) پرسیده شد: درباره مردی که از دنیا رفت و وارثی نداشت پس امام فرمود: هر چقدر از مالش را که می خواهد می تواند برای مسلمانان و مستمندان و ابن سبیل وصیت کند.

مرحوم سید می گوید: ظاهر این روایت این است که اگر وصیت کرد درباره تمام اموالش وصیت او نافذ است، در ادامه می گوید: احتمال دارد روایت بر اذن امام حمل شود زیرا کسی که وارث ندارد، امام وارث اوست، و این حکم امام از باب بیان حکم الهی نبوده است بلکه این حکم امام است نسبت به حق خودش و در موارد مشابه باید از امام اذن گرفت. (یزدی - ۱۴۲۱ق/۴)

مرحوم یزدی این دستور امام (ع) را حکم شرعی دائمی ندانسته بلکه حکم ولایی دانسته و لذا استنباطی متفاوت با شیخ طوسی و شیخ صدوق داشته است.

نمونه سوم: دو روایت از امیر مومنان علی (ع) نقل شده است که در یکی فرموده است که با زنا دقه بجنگید تا برگردند یا کشته شوند و در جای دیگری در نامه ای به محمد بن ابوبکر فرموده اند: که قتال با زنا دقه را ترک کنید. مرحوم کلانتری می گوید: این دو خبر و اخباری شبیه این بعضی از محققین را به شبهه انداخته است. ایشان در پاسخ به شبهه می فرمایند: ممکن است که بگوییم که حکم امام (ع) به ترک قتال زنا دقه در مصدر حکم ولایی بود که مصاحت نظام اسلامی اقتضا می کرد. (کلانتری - ۱۴۶ ق ۴۳-۸۴).

نمونه چهارم: یکی از روایاتی که موجب اختلاف در بین فقیهان گردیده روایت مربوط به سمره بن جندب است که در آنجا پیامبر فرمود درخت را قطع کن و ضرر و ضراری در اسلام نیست.

حضرت امام (ره) می فرماید: حدیث نفی ضرر و ضرار از احکام رسول الله (ص) از آن جهت که سلطان و قاضی است می باشد و از قبیل تبلیغ احکام... نمی باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ش - ج ۱ ص ۵۰/۵۵)

به همین جهت ایشان در جای دیگری می فرمایند: استناد به این روایت جایز نیست، ایشان در کتاب بیع در پاسخ به برخی از فقها که برای اثبات پرداخت قیمت در معامله مثلی برای ضامن به حدیث لاضرر تمسک کرده اند، می فرماید: اگر قائل شدیم که حدیث حکم سلطانی از ناحیه پیامبر بر امتش است پس تمسک به این حدیث صحیح نمی باشد. (امام خمینی - ۱۴۱۰ق-ج ۱/۳۷۱)

درباره عدم صلاحیت این حدیث مرحوم فاضل در شرح تحریر الوسیله می فرماید: حدیث لاضرر از شأن ولایت پیامبر صادر شده از مقام رسالت بنابراین این حدیث اصلاً ربطی به باب فقه ندارد و نه از احکام اولیه و نه از احکام ثانویه می باشد. (فاضل لنکرانی- ۱۴۱۸ق-ج ۱/۱۰۵)

در مقابل فقیه دیگری می فرماید: نهی از اضرار مناسب است که یک حکم کلی الهی باشد نه یک حکم سلطانی، زیرا اضرار به غیر ظلم است و قبح ظلم از قوانین فطری است (سیستانی ۱۴۱۴ق-۱۸۶) نوع نگرش دو فقیه معاصر در جهت صدور این روایت موجب گردیده که یکی روایت را از باب فقه خارج بداند و دیگری روایت را بیانگر حکم کلی الهی بداند.

مرحوم شیخ طوسی بسیاری از تعارضات روایت را از همین طریق برطرف می کند و یکی را حمل بر شأن ولایی می داند (شیخ طوسی- ۱۳۹۰ق/ج ۴/۲۶۰)

۵،۲. شأن اخلاقی

یکی دیگر از شوون پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) شأن اخلاقی و تربیتی است زیرا پیامبر و امام علیهم السلام افزون بر اینکه آموزگار تعالیم الهی بودند تربیت کننده و تزکیه کننده انسان ها نیز بودند و قرآن کریم بارها از پیامبر به عنوان تزکیه دهنده یاد می کند. (جمعه/۲) بنابراین یکی از شوون معصومان (ع) درمان بیماری های روحی مردم می باشد که راه درمان هر بیماری با بیمار دیگر متفاوت خواهد بود، و متناسب با قابلیت ها، استعدادها، علاقه ها، و روحیات فرد بیمار درمان نیز متعدد می گردد. بنابراین بسیاری از دستورالعمل های اخلاقی معصومین دستوراتی عمومی نیستند که برای همه مکلفان مفید باشند تا بتوان از آن در به دست آوردن حکم شرعی استفاده کرد.

برخی فقیهان با تفکیک این شأن از شأن ابلاغ روایت صادر شده از این شأن را مناسب ابواب فقهی نمی دانند و علی رغم استفاده برخی دیگر از فقیهان از این روایات در استنباط، روایات مزبور را حل به شأن اخلاقی کرده، و آن را از دایره فقه بیرون رانده اند.

نمونه هایی از این شأن

بعضی از فقها به حرمت حمل کردن دختر نامحرم ۶ ساله فتوی داده اند و مستند آنها روایتی از امام صادق (ع) است که فرموده اند: او را در پشت خود قرار نده، از این نهی امام حرمت برداشت شده است، اما آقای خوئی می فرمایند: این حکم الزامی نیست بلکه باید آن را حمل بر بیان حکم اخلاقی کنیم. (خوئی ۱۴۰۷ -

۱/ص ۹۲)

نمونه دوم: آقای خوئی می فرماید: اینکه برخی اختیار کرده اند حرمت نظر کردن زن به مرد اجنبی را مطلقاً یعنی فرقی نیست بین اعمی و بصیر، اما بنا بر آنچه که ما اختیار کرده ایم از جواز نظر کردن زن به مثل سر و گردن و دست ها و ساق های رجل و فرقی بین اعمی و بصیر نیست.

اما دو روایت ذکر شده خلاف این فتوا است

اولی: مرفوعه احمد بن ابی عبدالله گفت: ابن مکتوم اذن گرفت تا بر نبی وارد شود در حالی که عایشه و حفصه نزد پیامبر بودند، پیامبر فرمود بلند شوید و داخل خانه روید، پس آندو گفتند اداعمی است، پیامبر فرمود: اگر او شما را نمی بیند، شما که او را می بینید.

روایت دوم: سرسله ام سلمه، می گوید: نزد پیامبر (ص) بودم و میمونه نزد ایشان بود.

ابن مکتوم وارد شد، پیامبر فرمود حجاب برگیرید، ما عرض کردیم یا رسول الله آیا او اعمی نیست؟ که ما را نمی بیند. پیامبر (ص) فرمود: آیا شما هم نابینا هستید و او را نمی بینید؟

در ادامه آقای خوئی می فرماید: این دو روایت صلاحیت بر استدلال ندارد که مطلقاً نگاه کردن زن به مرد اجنبی حرام باشد، محتمل است که حکم اخلاقی باشد که مختص به نساء نبی است نه مطلق زنان (خوئی - ۱۴۱۸ق - ۳۲-ص ۷۹)

مرحوم آقای خوئی هر دو روایت را حمل بر شیآن اخلاقی کردند، و حکم جواز نظر کردن زن به اجنبیه را استنباط کردند، در صورتی که دسته ای از فقها حکم به حرمت داده بودند و این تفاوت در استنباط حکم منشا شده از نگرش دو فقیه در جهت صدور روایات می باشد.

نمونه سوم: آقای خوئی در بحث فروش ظروف طلا و نقره، استعمال این ظروف را حرام می داند و چون استعمالش حرام است، در نتیجه بیعش نیز جایز نمی باشد.

اما ایشان استفاده از این ظروف را جهت تزئین از موارد استعمال خارج می داند و به همین دلیل می گویند: اگر از این ظروف در جهت تزئین استفاده شود، می توان خرید و فروش روی آن صورت گیرد، و اینکه برخی از اصحاب استدلال کرده اند به حرمت بیع ظروف طلا و نقره، حتی اگر به جهت تزئین باشد، مستند آنان قول معصوم است: که ظروف طلا و نقره متاع کسانی است که ایمان ندارند.

در ادامه می فرمایند: مضافاً بر اینکه روایت ضعیف السند است، این روایت ناظر به جهت اخلاقی است و نمی تواند مدرک احکام فرعی قرار گیرد (خوئی ۱۳۷۱ش - ۱ - ص ۱۵۷)

برخی فقیهان دسته ای از روایات را حمل بر حکم اخلاقی کرده اند و از آنان در جهت استنباط بهره نبرده اند، و برخی دیگر برای رفع تعارض روایات آن را بر امر اخلاقی کرده اند. (شیرازی ۱۴۲۶ق - ۲ - ۴۰۰)

۶،۲. شأن تطبیق: یکی دیگر از شؤون معصومین (علیهم السلام) شأن تطبیق است یعنی گاه گاه پیامبر (ص) با امام (ع) برای بیان یک مفهوم یک فرد یا چند فرد از مصادیق خارجی آن را بیان می کردند و هدف از بیان

مصدق یا از باب کمک به مخاطب برای فهم بهتر آن مفهوم کلی بوده یا مصادیق رایج در آن زمان را معرفی نموده است و گاه به جهت معرفی فرد اکل این سخن بیان شده است.

بنابر این، دستوراتی که از این شأن صادر شده است در برخی موارد می تواند مستند حکم فقهی قرار گیرد و در برخی موارد نیز قابلیت استفاده در استنباط احکام شرعی را ندارد. به عنوان نمونه روایتی که از شطرنج به عنوان آلت قمار نام برده است در صورتی که اط شأن ابلاغ دین صادر شده باشد یعنی حکمی الهی و ابدی است و الی الابد حرام خواهد بود. و اما اگر از شأن تطبیق صادر شده باشد یعنی معصوم (ع) از شطرنج به عنوان یکی از آلات قمار در آن زمان یاد کرده، ممکن است در زان های بعد عنوان قمار بودن از شطرنج برداشته شده باشد در نتیجه حکم حرمت نیز از او برداشته می شود.

از طرف دیگر ممکن است مصادیق جدیدی به وجود آمده باشد که در زمان امام معصوم نبوده اما در حال حاضر ذیل عنوان قمار گیرند و حرام گردند.

نمونه اول: در بحث زکات فطره اختلاف است که از چه قوطی باید پرداخت شود.

شیخ مفید در مغنعه فرموده: تمروز بیت و گندم و جو و شیر و برنج و کشک و سید مرتضی همین را ذکر کرده بدون برنج و شیخ در مسبوط همه موارد را ذکر کرده است.

اما صدوقین اکتفا کرده اند به ۴ مورد از باب تبعیت از اخباری که چهار مورد را ذکر کرده است، مرحوم میرزیای قمی می فرماید: در تاویل این اخبار می توان گفت که مراد از بیان این موارد، بیان مقداری بوده است و ذکر لغت چهار یا بیشتر یا کمتر از باب مثال بوده است (میرزای قمی - ۱۴۱۷ق/ ۲۵۴-۲۵۳)

مرحوم میرزیای قمی با بیان این مطلب که روایات از شأن تطبیق صادر شده اند تعارض بین روایات را مرتفع کرد.

نمونه دوم: روایات متعددی وارد شده که کلاله امی از ارث دیه محروم است و استناد کرده اند به روایتی از امام صادق (ع) که فرمود: قضاوت کرد امیر مومنان در دیه مقتول که ورثه از دیه مقتول ارث می برند بنابر کتاب خدا و سهامشان اگر دینی بر مقتول نباشد الا برادر یا برادران امی که آنها از ارث دیه محرومند. امام صادق فرمود: برادر امی از دیه ارث نمی برد.

مطلبی که باقیمانده این است که آیا محروم شدن کلاله از ارث دیه اختصاص به برادران امی دارد همانطور که برخی فتوا داده اند و به مورد نض اکتفا کرده اند یا اینکه محروم ماندن از ارث شامل تمام کسانی است که بوسیله مادر به میت نزدیک می شوند و ذکر منصوص در روایت از باب مثال است؟ در این جا دو قول است، و اظهر قول ثانی است (بحرالعلوم - ۱۴۰۳ق - ج ۴/ ۲۵۳-۲۵۴)

مرحوم بحرالعلوم با حمل روایت بر شأن تطبیق حکم را به سایر موارد تسری داد و این تفکیک شأن از ناحیه ایشان منجر به ایجاد فتوایی متفاوت گردید.

۷،۲. شأن عادی و عرفی:

یکی دیگر از شوونی که می توان برای پیامبر (ص) و امام (ع) در نظر گرفت شأن عادی است که از آن می توان به شأن طبیعی و عرفی نام برد. مراد از شأن عادی یعنی اینکه معصومین قبل از هرگونه حیثیت و شأنی از حیث خلقت و طبیعت بشر هستند و بسیاری از امور روزمره خود را مانند سایر انسان ها انجام می دهند، آنان در خوردن و آشامیدن و ازدواج کردن و خرید و فروش و بسیاری از امور دیگر از همان قوانینی پیروی می کردند که سایر مردم آن منطقه بر طبق آن عمل می کردند، و این مطلب مورد توجه بسیاری از مردم معاصر آنان نیز بود و سوالاتی که از ناحیه برخی اصحاب طرح شده حامی از این توجه بوده است، نظیر پرسش حباب بن منذر بن جمرح که در روز بدر به پیامبر (ص) عرض کرد: آیا این منزلی است که خداوند تعیین کرده است به گونه ای که حق تقدم و تأخر برای ما نباشد، یا از رأی و نظر شماست؟ پیامبر (ص) فرمود: از رأی و فکر من است (ابن هشام ۲/۲۷۲) بنابراین برخی از گفتارها و رفتارهای آنان از این حیثیت و شأن صادر شده است و برای اینکه از این گفتارها و رفتارها جهت اثبات حکم شرعی استفاده شود نیاز به دلیل خاصی و قرائن خاص می باشد در غیر این صورت به صرف اینکه عملی از آنان صادر شده نمی توان آن را مستند حکم فقهی قرارداد و از آن حکم شرعی به دست آورد.

در لابلا کتب فقهی موارد بسیاری وجود دارد که حکم شرعی را با تمسک به فعل پیامبر (ص) اثبات کرده اند و با توجه به اینکه آن فعل پیامبر از شأن عادی صادر شده است موجب اختلاف در فتوای آنان گردیده. به عنوان نمونه گروهی از فقیهان امامیه گفته اند: شرط صحت بیع آن است که به زبان عربی انشاء شود. و دلیل آنها تاسی به فعل پیامبر و حضرت امیر (ع) می باشد. (سیوری ۱۳۶۵/۲/۷۲) در مقابل برخی فقیهان امامیه، عربی بودن شرط صحت را لازم ندانسته و گفته اند این فعل آنان فعل عادی بوده و دلیلی بر پیروی از آنان در افعال عادی نیست. (عاملی ق ۱۴۱۹/ج ۱۲/۸۲۷)

در این مورد اختلاف دو فقیه در جهت صدور موجب گردیده تا دو فتوای مخالف استنباط گردد. و یکی از آنان به الزام و دیگری به جواز فتوی دهد.

نمونه هایی این چنین در میان کتب فقهی بسیار است و ما به دلیل اختصار از ذکر مابقی آنها خودداری می کنیم.

نتیجه گیری:

۱- پیامبر (ص) و امام (ع) دارای شوون متعددی از قبیل: ولایت، قضاوت، عادی، تطبیق، اخلاقی و ... می باشند که بسیاری از روایات صادره از آنان از این شوون ناشی شده است.

۲- تنها روایات صادر از شأن ابلاغ و تفسیر است که می تواند در جهت استنباط کلی الهی قرار گیرد و بیانگر حکم دائمی باشد اما روایاتی که از سایر شوون صادر شده است قابلیت استفاده در استنباط را ندارد مگر اینکه قرائن خاصی الهی بودن آن را اثبات کند.

- ۳- توجه به تفکیک شوون از یکدیگر می تواند تاثیر شگرفی بر نحوه استنباط فقها گذارد به گونه ای که برخی از اختلافات فتاوا در میان فقها ناشی از نوع نگرش آنان به جهت صدور روایت می باشد.
- ۴- همچنین یکی دیگر از آثار توجه به تنوع شئون معصومان، رفع تعارض روایات می باشد، زیرا در صورتی دو روایت متعارض خواهند بود، که هر دو از شأن ابلاغ دین صادر شده باشند و درصدد بیان حکم الهی باشند، در این صورت اگر مشخص شود روایتی از غیر شأن ابلاغ دین صادر شده است، علاوه بر اینکه قابلیت استفاده در فقه را از دست می دهد، قابلیت تعارض با روایات صادر از شأن ابلاغ را نیز ندارد و در نتیجه به کناری نهاده می شود.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- شیخ مفید-اوائل المقالات - دارالمفید - بیروت - ۱۴۱۴ه.ق. - چاپ دوم
- ۳- سید مرتضی علی - ۱۴۱۰ق - الشافی فی الامامه - موسسه الامام الصادق (ع) - ج ۱
- ۴- حر عاملی - وسائل الشیعه - ۱۴۰۹ه.ق. - آل البيت - قم
- ۵- محقق حلی - جعفر - ۱۳۷۱ - مسائل العزیه چاپ شده در رسائل التسع - ج ۱ - قم - کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
- ۶- محقق اردبیلی - احمد - ۱۴۱۶ق - مجمع الفائده و البرهان - ج ۱ - قم - موسسه النشر الاسلامی
- ۷- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۶ق) الشرح الصغیر فی شرح المختصر النافع - ج ۱ - قم - مکتبه آیت الله مرعشی نجفی
- ۸- امام خمینی، روح الله (۱۴۱۰ق) کتاب البیع - چاپ اول - قم - اسماعیلیان
- ۹- القضا فی الفقه الاسلامی - سید کاظم حسینی حائری - (۱۴۱۵ق) - مجمع اندیشه اسلامی - چاپ اول - قم
- ۱۰- شهید اول - القواعد و الفوائد (۱۴۰۰ق) - چاپ اول - قم - مکتبه المفید - تحقیق سید عبدالهادی حکیم
- ۱۱- ضیایی فر - سعید (۱۳۹۲ش) فلسفه علم فقه - قم - چاپ اول - پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت
- ۱۲- یزدی - محمدکاظم - (۱۴۲۱ق) رساله فی منجزات مریض - چاپ دوم - قم - اسماعیلیان - چاپ شده در ضمن حاشیه مکاسب
- ۱۳- کلانتری - علی اکبر (۱۴۱۶ق) الجزیه احکامها - چاپ اول - قم - دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین قم
- ۱۴- امام خمینی - روح الله - (۱۳۸۵ش) الرسائل - چاپ اول - قم - اسماعیلیان
- ۱۵- فاضل لنکرانی - محمد - (۱۴۱۸ق) تفصل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله (حج) چاپ اول - تهران - دارالتعاریف للمطبوعات
- ۱۶- شیخ طوسی - (۱۳۹۰ق) استبصار - چاپ چهارم - تهران - دارالکتب الاسلامیه
- ۱۷- خوئی - ابوالقاسم (۱۴۰۷) - کتاب النکاح - قم - نشر لطفی و دارالهادی
- ۱۸- خوئی - ابوالقاسم - (۱۴۱۸ق) موسوعه الامام خوئی - موسسه احیاء آثار خوئی - قم - چاپ اول
- ۱۹- خوئی - ابوالقاسم (۱۳۷۱ش) مصباح الفقاهد - نشر وجدانی - چاپ سوم نجف - نجف
- ۲۰- شیرازی - سیدصادق (۱۴۲۶ق) بیان الفقه فی شرح العروه الوثقی - قم - چاپ دوم - دارالانصار

۲۱- میرزیای قمی - ۱۴۱۷ق - غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام - چاپ اول - قم - دفتر تبلیغات اسلامی

۲۲- بحر العلوم - محمد - (۱۴۰۳) بلغة الفقیه - چاپ چهارم - تهران - مکتبه الصادق

۲۳- ابن هشام - عبدالملک - السیره النبویه - قم - مکتبه المصطفوی

۲۴- سیوری حلی - فاضل مقداد - (۱۴۶۵) کنز العرفان - ج ۲ - بی جا - مرتضوی

۲۵- عاملی - سیدمحمدجواد - مفتاح الکرامه - ج ۵ - ج ۱ - قم - موسسه النشر الاسلامی - ۱۴۱۹ق